



قال الله تبارك و تعالی:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾

سوره مبارکه شمس، آیه ۹

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی،
وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

حقیقت دنیا و لذتهای دنیا

شناسنامه مطلب	
کد مطلب	t-158
رده	تزکیه‌ای / تقوای عمومی / اصلاح اندیشه / تغییر بینش / نسبت به نظام آفرینش
برچسب	تغییر نگرش، دنیا، لذت، تربیت نفس، عوالم، آخرت
توضیحات	

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

مثالی را بزرگان فرموده‌اند که مولای متقیان، امام علی (ع) هم به نوع دیگر، فرموده‌اند. مثلاً شما يك سالن ۱۵ متری یا ... را به عنوان آزمایش در نظر بگیرید که دیوار جلوی شما، آینه‌بندی شده است و در این طرف هم سه نفر رو به آینه نشسته‌اند. یکی بچه‌ی دو سه ساله کوتاه فکر، یکی آدم رشديافته و تیز هوش، یکی هم يك فرد بی‌خیال است. این سه، به طرف دیوار نشسته‌اند. از پشت در، يك چیز قابل توجهی را روی میز، پشت سر این‌ها گذاشتند. سه عکس‌العمل پیش می‌آید، آن بچه‌ی کوتاه فکر، با مشاهده‌ی آن چیز جذاب در آن آینه، به سرعت به سمت آینه می‌رود و با يك هوس عجیب هم می‌رود که مثلاً الآن می‌خواهم بخورم. نمی‌تواند بفهمد که این، انعکاس و آیه‌ای است از يك حقیقت پشت سر. به همان درك سطحی و احساسش عمل می‌کند. میوه يك حقیقتی در بیرون است، اما عکس‌العمل آن میوه در درون بچه، زندگی آن بچه است که در درون او می‌باشد. آن بچه، آخر سر هم می‌رود و هیچ چیز را هم قبول ندارد و اگر هم از کسی جلو بزند در رفتن به سمت آن آینه، خوشحال‌تر می‌شود! تا این که با سرعت به آینه می‌خورد و آینه می‌شکند و سرش سراسر خون‌آلود می‌شود و به هیچ چیز هم نمی‌رسد!

عکس‌العمل دوم، آن آدم هوشیاری است که به محض توجه به آینه، می‌فهمد که حقیقت، پشت سر است. ۱۸۰ درجه برمی‌گردد و می‌رود و به واقعیت می‌رسد و لذت هم می‌برد. این زندگی به سوی خود واقعیت بود.

سومی که آدم بی‌تفاوتی است، نه سرش می‌شکند و نه بهره‌ای از این نعمت دارد.

حالا این دنیا آیه است. کسی که به خود این دنیا توجه کند، متوجه نیست که این دنیا، صورتی است از يك حقیقت بالاتر. این جا، صورت است نه خود حقیقت و تمام حقیقت. این جاست که انسان‌ها به اشتباه می‌افتند. يك عده به خود دنیا می‌افتند و جذب آن می‌شوند و ای بسا احساس پیروزی هم می‌کنند و تمام توجه درونش و نفسش به سوی صورت آن حقایق است. این زندگی، زندگی دنیایی است. لذت‌ها و پیروزی‌ها و امیدهایی دارد. بالاخره ۵۰ سال، ۶۰ سال ... اما بالاخره این سالن درازایی دارد. در لحظه مرگ (رسیدن به انتهای سالن) می‌فهمد که همه، خیال است و پوچ، و هیچ خبری نیست.

اما آدم تیزبین، هرچه را در این عالم می‌بیند، می‌فهمد که این، صورت و نشانه‌ای است از حقایق بسیار بالا، توجهشان به آن طرف بالاست. کارهایی را می‌کنند که آن‌ها را به آن حقایق برسانند.

يك عده هم، کاری به دنیا ندارند، چون می‌ترسند اگر دست به دنیا بزنند، به جهنم بیفتند. این ها يك عده‌ای هستند که در حد خودشان، آدم‌های خوبی هستند، اما آدم‌های صاحب معرفت نیستند.

امام علی (ع) در خطبه ۸۲ نهج البلاغه در مورد دنیا چه زیبا می‌فرماید:

«مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ». در قسمت اول، "بها" یعنی این که آن را وسیله قرار دهد و در قسمت دوم "الیها" یعنی به طرف آن.

یعنی يك عده به دنیا نگاه می‌کنند، اما "بها". یعنی آن را وسیله قرار می‌دهند برای فهمیدن حقایق بالاتر. به عنوان يك ابزار که چه حقیقتی در عالم غیب است. آنگاه همین دنیا او را بینا می‌کند و حقیقت‌بینش می‌کند. متوجه می‌کند که ۱۸۰ درجه روی برگردان، به سوی آن حقایقی که فوق این عالم است. هر دو نگاه می‌کنند، تا نگاه نکنند نمی‌فهمند اصلاً چه خبر است. اما هرکس به سوی آن نگاه کند "الیها"، این دنیا چنان کورش می‌کند که نه تنها به آن نمی‌رسد بلکه هر چه به طرف آن می‌رود، از حقیقت دور می‌شود تا این که بمیرد. اگر انسان، لحظه به لحظه انعکاسات درون را توجه کند، خودش را متوجه حقایق می‌سازد.

این ها مسائل توضیح دادنی نیست، همین قدر بحث کافی است که منظور از دستورات خودسازی و پاک کردن نفس چیست و ما را به کجا خواهد رساند؟ و این که اهمیت دستور العمل‌های سیر و سلوکی را بشناسیم. والا عرفان، راه دکان‌بازاری و شعبده‌بازی نیست؛ بلکه يك راهی است مبتنی بر قرآن و سنت که باید رسید و توضیح، کافی نیست.

از باب اشاره فقط مثالی می‌آوریم:

مثلاً ما وقتی میوه‌ها را می‌بینیم، اولاً می‌فهمیم که ما موجودی هستیم که از آن‌ها لذت می‌بریم. ثانیاً می‌فهمیم که نعمتهایی وجود دارند که ما از آن‌ها لذت می‌بریم. ثالثاً باید بفهمیم که این همه، صورتی از میوه است؛ نه خودش و حقیقتش.

لذت های دنیا

وقتی ما درباره بهشت و این عالم صحبت می‌کنیم، هر لذتی در این عالم داریم، اولاً لذت نیست، بلکه صورتی از آن چیزی است که در نظام دیگر است و حقایقی است که لذت دارد. این ها صورت‌هایی از آن‌هاست.

ثانیاً این لذت‌ها رفع آلم است. یعنی فرد، به رنج و دردی گرفتار است که ای بسا به دلیل آن هم آگاهی ندارد. وقتی آن الم برطرف می‌شود، احساس لذت می‌کند. این، رها شدن از آن درد است. لذت چیز دیگری است که وقتی حقیقت آن لذت‌ها، با عالم ماده آلوده بشود، اصلاً لذت ندارد. قند شیرین را با خاك و نمك مخلوط کنید، چه لذتی دارد؟ يك شیرینکی دارد، اما بالاخره لذت نیست.

يك صاحب معرفت، عمیقاً به این معنا توجه پیدا می‌کند. باورش می‌شود که این ذره‌ای از لذت است، لذت ذهن در حد خیال. آن هم به آن معنا که فقط رفع الم است. این کجا و لذت کجا؟!

وقتی از آب لذت می‌برم لذت نیست، از تشنگی رنج می‌برم که آب آن را برمی‌دارد. خیال می‌کنم لذت می‌برم. اما این را هم باور دارد که در این عالم لذت هست. لذت شراب طهور، آن شراب طهور چیست؟ نمی‌دانم. اما یقین دارم که هست. چون اشاره‌ای از آن بیرون می‌زند. قرآن، بی‌خود نیست که باغ‌ها و رودهای جاری از زیر درختان و ... را به عنوان نعمت بهشت می‌شمارد.

و تا این جا هیچ مذمتی نداریم. اتفاقاً در نهج‌البلاغه، تعریف‌هایی درباره دنیا است. هرچه مذمت شده این ها نیست؛ آن چه که مذمت شده، زندگی دنیایی است که در درونمان به تناسب شرایط روحی خودمان پیدا شده است.

بنابراین این عالم، نشان دهنده‌ی حقایقی است که اهل معرفت، به برکت پاکی نفس، هر چه که در این عالم می‌بینند، متوجه به حقیقت آن می‌شوند و مجاهده می‌کنند تا به آن حقیقت برسند. اگر این مجاهده، قدرت پیدا کند و این نورانیت، قوی بشود، می‌رسد به آن جا که دیگر در این عالم، هیچ چیز مستقلاً را به عنوان موجود مستقل نمی‌بیند و هر چه را می‌بیند، در نور می‌بیند، نه در آینه. در آینه‌های ظاهری هم

همین است. اگر فرد سطحی نگاه کند، تصویری را که می‌بیند، در آینه می‌بیند. اما اگر دید، عمیق‌تر باشد، می‌بیند که آن چه را که می‌بیند، در نور می‌بیند و می‌بیند که آن شیشه، بی‌خاصیت و جسم‌گذاری بیش نیست. آن چه که هست، در نور هست.

آنهایی که به پاکی قوی‌تری می‌رسند، می‌بینند که در این عالم هیچ چیز مستقلاً وجود ندارد بلکه تابش نور وجود است بر عدم و از عدم، يك نمودی پیدا می‌شود. برای درك، می‌توان سایه را مثال زد که کاملاً محسوس است که چگونه نور در عدم، ایجاد سایه می‌کند و این سایه، يك چیز بسیار عجیب است. آن قدر قابل دقت و توجه است که قرآن، مخصوصاً در مورد سایه و به صورت‌های مختلف حتی در مورد سایه‌های بهشتی و جهنمی، در نقش سایه و شناخت سایه، مطالبی فرموده که بسیار قابل دقت است.

کتاب فطرت، پایگاه ندای پاک فطرت